

چکیده قواعد ترجمه :

(۱) فعل :

(الف) فعل ماضی: ذَهَبَ: رفت، رفته است/ قد ذهب؛ رفته است/ ما ذَهَبَ: نرفت/ ضَرِبَ: زده شد يُضْرَبُ: زده می شود
 (ب) فعل مضارع: يَذْهَبُ: می رود لا يَذْهَبُ: نمی رود س سوف يَذْهَبُ: خواهد رفت لَيَذْهَبُ: باید برود
 قَدْ يَذْهَبُ: گاهی می رود، شاید برود

أَنْ يَذْهَبَ: که برود لَنْ يَذْهَبَ: هرگز نخواهد رفت؛ نخواهد رفت لَمْ يَذْهَبَ: نرفت؛ نرفته است
 إن=اگر؛ من: هر کس، ما: هر چیز + فعل شرط (ب) + جواب شرط (می)؛ مَنْ يَصْبِرُ يَنْجَحْ
 كَانَ يَذْهَبُ = می رفت؛ ماضی استمراری كَانَ قَدْ ذَهَبَ = رفته بود؛ ماضی بعید كَانَ + لِي/عِنْدَ = داشت.
 كَانَ تنها بیاید بود معنی می شود

(۲) مفرد مثنی جمع: التجارب: تجربه ها / اسلوب: روش / اسالیب: روش ها / النعم: نعمت ها / القيم: ارزش ها

(۳) ضمیر: کتابش = کتاب خود، کتاب خودش؛ کتاب او (نکته):

(۴) معرفه و نکره: نکره در ترجمه با ی و یک ترجمه می شود. تلميذاً = دانش آموزی، یک دانش آموز، یک دانش آموزی

(۵) اسم اشاره: اسم اشاره + اسم ال دار = اسم اشاره مفرد معنی می شود. هؤلاء المعلمون، محترمون = این معلمان،
 محترمند. اسم اشاره + اسم بدون ال = اسم اشاره خودش معنی می شود. هؤلاء؛ معلمون: اینها؛ معلم (معلمانی) هستند.

(۶) صفت و مضاف الیه: عَطَشُهُ الشدید: تشنگی شدید او/ اشعة القمر الفضية = اشعه نقره ای رنگ ماه.

(۷) جابجایی غلط است: ظلمات الليل = تاریکی های شب / شب های تاریک

(۸) قواعد فرعی: كَلَّ + مفرد = كَلَّ «هر» معنی می شود (كَلَّ فرصة = هر فرصتی) //

كَلَّ + جمع = كَلَّ «همه» معنی می شود (كَلَّ التلاميذ = همه دانش آموزان) //

كَلَّ + من = «هر یک از» (كَلَّ من الالوان = هر یک از رنگ ها)

هناك: در جملات اسمیه (خبر مقدم است) به معنی «وجود دارد» می باشد.

ل + ضمیر = «دارد» معنی می شود. لكم = دارید / لنا = داریم/ ما لكم = ندارید

يَجِبُ = به معنای (باید؛ واجب است؛ بر... است) می باشد.

إنَّ: اول جمله معنی نشود اشکالی ندارد. ولی أَنَّ وسط جمله (که، این است که) معنی می شود. أَيْت = ای کاش /
 أَعْلَى = شاید

(۹) کم یا زیاد کردن کلمه ای در ترجمه غلط است

درس اول عربی دهم

مذکر: المعلم	} مفرد:	مؤنث: المعلمه	} مثنی: ان- ین	} اسم:
جمع مذکر سالم: وْنَ - ینْ = المعلم المعلمون - المعلمین				
جمع مؤنث سالم: ات = المعلمه المعلمات	} جمع	جمع مکسر: مسجد مساجد		

نکته ۱) آخ (برادر) مثنی: أَخَوَانِ أَخَوین جمع مکسر: إِخْوَان - إِخوه

أُخْت (خواهر) مثنی: أُخْتَانِ أُخْتِین جمع مؤنث سالم: أَخَوَات

نکته ۲) "ابیات-اصوات- اوقات-اموات" جمع مکسر هستند. غیر از این ۴ مورد بقیه (ات) جمع مؤنث سالم هستند.

نکته ۳) بساتین (مفرد: بستان) - شیطین (مفرد شیطان) - مساکین (مفرد: مسکین) - قوانین (مفرد: قانون) - میادین (مفرد: میدان) -

عناوین (مفرد: عنوان) - مضامین (مفرد: مضمون) - تمرین (مفرد: تمرین) جمع مکسر هستند.

نکته ۴) عَطْشَان: تشنه / كَسْلَان: تنبل / فَرْحَان: شاد / غَضْبَان: عصبانی / نِسیَان: فراموشی / عُدْوَان: دشمنی / خُسْرَان: زیان / ... این ها مفرد هستند.

مفرد مذکر = هذا	مثنی: هَذَا - هَذَین	جمع: هَؤُلَاءِ (این ها)	} نزدیک:	} اسم اشاره:
مفرد مؤنث = هذه	مثنی: هَاتَانِ - هَاتِین	جمع: هَؤُلَاءِ (این ها)		
مفرد مذکر = ذلک	جمع: أُولَئِكَ (آنها)			
مفرد مؤنث = تلک	جمع: أُولَئِكَ (آنها)			

نکته: هَؤُلَاءِ و أُولَئِكَ با جمع های انسان بکار میروند، با جمع غیر انسان مفرد مؤنث بکار میروند.

أُولَئِكَ (هَؤُلَاءِ) المعلمون المحترمون ، هذه (تلک) الْكُتُبُ مفیده

اسم ال دار: اسم اشاره مفرد معنی می شود. هَؤُلَاءِ التلاميذ عالمون (این دانش آموزان، عالمند).
اسم اشاره +

اسم بدون ال: اسم اشاره خودش معنی می شود. هَؤُلَاءِ تلاميذ عالمون (این ها دانش آموزان عالمی هستند)

عين الخطاء: هذا العدوان- هَؤُلَاءِ الطالبات- هذه الغيم- هذا الفستان

عين الخطاء: هذا الآخ- هَؤُلَاءِ الأخوان- هَؤُلَاءِ إخوه- هذه الأخت

درس دوم اعداد

اعداد اصلی: واحد، اثنان، ثلاثة، اربعة، خمسة، ستة، سبعة، ثمانية، تسعة، عشرة، أحد عشر...

اعداد ترتیبی: الأول، الثاني، الثالث، الرابع، الخامس، السادس... العاشر، الحادي عشر...

اعداد عقود: (٢٠ تا ٩٠) = عشرون، ثلاثون، اربعون، خمسون، ستون، سبعون، ثمانون، تسعون

عشرين، ثلاثين، اربعين، خمسين، ستين، سبعين، ثمانين، تسعين

(٩٦ تا ٩٩) از ٩٩ تا ٩٦ اول یکان می آید و بعد دهگان، همراه با واو عطف، مانند مثال های زیر

٢٥ = خمسة و عشرون / ٣٤ = اربعة و ثلاثون / ٧٦ = ستة و سبعون / ٩٢ = اثنان و تسعون

ساعة: اعداد ترتیبی مونث بکار می رود. الساعة السابعة تماماً ٧:٠٠

الساعة السابعة و النصف ٧:٣٠ / الساعة السابعة و الربع ٧:١٥ / الساعة السابعة الا ربعا ٦:٤٥ / السابعة و عشرون دقيقة ٧:٢٠

روز های هفته: السبت - الاحد - الإثنين - الثلاثاء - الأربعاء - الخميس - الجمعة

فصل ها: الربيع - الصيف - الخريف - الشتاء

درس ٣ و ٤ دهم ابواب مزید

ماضی	مضارع	امر	مصدر
اسْتَفْعَلُ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ	اسْتِفْعَالٌ
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَالٌ
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعَالٌ
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعَّلْ	تَفْعِيلٌ
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	أَفْعَالٌ

نکته ١) (افعال، تفعیل، مفاعله): یک حرف زائد، بقیه باب ها دو حرف زائد، استفعال سه حرف زائد دارند.

نکته ٢) انتقام، انتشار، انتظار، انتقاد... باب افعال هستند. (نت) باب افعال هست، (ن) در (نت) جزء سه حرف اصلی فعل است. نت = باب افعال = انتشار = (ن) در (نت) جزء سه حرف اصلی است.

نکته ٣) يستمعون، يستندون، يسرقون، يستلمون... باب افعال هستند چون (س) جزء سه حرف اصلی فعل است. ش

نکته ٤) حرکت عین الفعل - باشد ماضی است، باشد امر است. شاهدوا = ببینید
شاهدوا = دیدند

البته در باب (تفاعل و تفعّل) هر دو (ماضی و امر) - دارند و ما از روی ضمیر تشخیص می دهیم.

جدول ماضی و مضارع

ماضی

اول شخص مفرد	أَنَا ذَهَبْتُ	متکلم وحده	اول شخص جمع	نَحْنُ ذَهَبْنَا	متکلم مع الغير
دوم شخص مفرد	أَنْتِ ذَهَبْتِ = للمخاطب	مفرد مذکر مخاطب	دوم شخص جمع	أَنْتُمْ ذَهَبْتُمْ = للمخاطبين	جمع مذکر مخاطب
	أَنْتِ ذَهَبْتِ = للمخاطبه	مفرد مؤنث مخاطب		أَنْتُنَّ ذَهَبْتُنَّ = للمخاطبات	جمع مؤنث مخاطب
سوم شخص مفرد	هُوَ ذَهَبَ = للغائب	مفرد مذکر غایب	سوم شخص جمع	هُم ذَهَبُوا = للغائبين	جمع مذکر غایب
	هِيَ ذَهَبَتْ = للغائبه	مفرد مؤنث غایب		هُنَّ ذَهَبْنَ = للغائبات	جمع مؤنث غایب
				هُمَا ذَهَبَا = للغائبين	مثنی مذکر غایب
			هُمَا ذَهَبَا = للغائبتين	مثنی مؤنث غایب	

مضارع

اول شخص مفرد	أَنَا أَذْهَبُ	متکلم وحده	اول شخص جمع	نَحْنُ نَذْهَبُ	متکلم مع الغير
دوم شخص مفرد	أَنْتِ تَذْهَبِينَ = للمخاطب	مفرد مذکر مخاطب	دوم شخص جمع	أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ = للمخاطبين	جمع مذکر مخاطب
	أَنْتِ تَذْهَبِينَ = للمخاطبه	مفرد مؤنث مخاطب		أَنْتُنَّ تَذْهَبْنَ = للمخاطبات	جمع مؤنث مخاطب
سوم شخص مفرد	هُوَ يَذْهَبُ = للغائب	مفرد مذکر غایب	سوم شخص جمع	هُم يَذْهَبُونَ = للغائبين	جمع مذکر غایب
	هِيَ تَذْهَبُ = للغائبه	مفرد مؤنث غایب		هُنَّ يَذْهَبْنَ = للغائبات	جمع مؤنث غایب
				هُمَا يَذْهَبَانِ = للغائبين	مثنی مذکر غایب
			هُمَا يَذْهَبَانِ = للغائبتين	مثنی مؤنث غایب	

در سوم شخص مفرد: اگر انجام دهنده فعل بعد از فعل بیاید، فاعل اسم ظاهر است و لی اگر انجام دهنده فعل، قبل از فعل بیاید، فاعل اسم ظاهر نیست (هو یا هی) مستتر است.

ذَهَبَ (يَذْهَبُ) الْمُعَلِّمُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ الْمَعَلِّمُ ذَهَبَ (يَذْهَبُ) إِلَى الْمَدْرَسَةِ
فعل فاعل اسم ظاهر مبتدا خبر فعل و فاعلش ضمير

درس ششم معلوم و مجهول

فعل مجهول را با (شد و می شود)، معنی می کنیم.

ماضی: فَعَلَ = كَتَبَ: نوشته شد
مضارع: يُفَعَلُ = يُكْتَبُ: نوشته می شود

نکته ۱) افعال ناقصه (کان، صار، لیس، اصبح) و باب انفعال و فعل های لازم، مجهول نمی شوند.

نکته ۲) بعد از فعل مجهول به هیچ عنوان فاعل نمی آید. نایب فاعل (فاعله محذوف)

درس هفتم جار و مجرور و (ن) وقایه

جار و مجرور: ب، من، فی، الی، علی، ل، ک، عَن + اسم مجرور = لِلْمَعْلَمِ - لِلْمَدْرَسَةِ

اگر (ی) متکلم به فعل بچسبد و مفعول واقع شود قبلش (ن) وقایه می آید. مثل

أَكْرَمَنِي - جَعَلَنِي - أَنْقَذَنِي

نکته ۱) در فعل هایی مثل لَا تَحْسَنِي، لَا تَضْمَنِي، لَا تَسْكُنِي، أَنْجِنِي..... (ن) وقایع نیست، چون (ن) جزء سه حرف اصلی فعل است.

نکته ۲) تشدید روی (ن) نشانه (ن) وقایه است مثل أَعْنِي (أَعْن + ن + ی) بجز در دو مورد که این چنین نیست:

۱) تشدید برای خود فعل باشد مثل لَا تَطَّنِي؛ لَا تَمْنِي

تفعیل: فَعَلَ يُفَعَّلُ: عَنِّي يُعَنَّي

۲) تشدید دو باب

تَفَعَّلَ: تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ: تَمَنَّى يَتَمَنَّى

درس هشتم اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه

ثلاثی مجرد = فاعِل }
 ثلاثی مزید = مُ- } اسم فاعل
 نَصَرَ = « ناصِر: یاری کننده
 اِسْتَحْدَم = «مُسْتَحْدِم: استخدام کننده

ثلاثی مجرد = مفعول }
 ثلاثی مزید = مُ- } اسم مفعول
 نَصَرَ = «منصور: یاری شده
 اِسْتَحْدَم = «مُسْتَحْدَم: استخدام شده

نکته: هر کلمه ای که با (مُ) شروع شود یا اسم فاعل است یا اسم مفعول، بجز وزن مُفاعله مثل: مُشاوَره، مُجاَهَدَه که مصدر هستند.

اسم مبالغه }
 (۱) فَعَال: رَزَّاق = بسیار روزی دهنده [کثره صفت = « با (بسیار) معنی می شود
 (۲) فَعَالَه: عَلَّامَه = بسیار دانا
 (۳) شغل و ابزار: حَدَّاد: آهنگر / نَظَّارَه: عینک xx

نکته (۱) عالم: دانا، دانشمند = اسم فاعل عالم = دنیا xx
 نکته (۲) آخر = (مونث) = « آخره = پایان: اسم فاعل / آخر = «أخری = دیگر: اسم تفضیل
 نکته (۳) عالی، داعی، قاضی، هادی... بر وزن فاعی (فاعِل) اسم فاعل هستند.
 نکته (۴) شاب، دال، ضال... بر وزن فال (فاعِل) اسم فاعل هستند.

درس اول یازدهم اسم تفضیل و اسم مکان

اسم تفضیل: تَر و تَرین در فارسی } مذكر: أَفْعَل: اکبر، أدنی، آخر
 مونث: فُعَلی: کُبری، دنیا، آخری

نکته ۱) خیر و شر به معنی بهتر و بدتر، بهترین و بدترین اسم تفضیل هستند: العلم خیر من المال، ولی اگر (ال) بگیرند یا به معنی خوب و بد باشند اسم تفضیل نیستند.

نکته ۲) در حالت مقایسه ی وزن أَفْعَل بکار می رود هر چند مونث باشند.

فاطمه اکبر من زینب

نکته ۳) رنگ ها (أحمر-أصفر و...) بر وزن أَفْعَل هستند ولی اسم تفضیل نیستند.

نکته ۴) کلمات أَقْل، أَضَلّ، أَشَدّ، أَحَبّ و... بر وزن أَفْعَل اسم تفضیل هستند.

نکته ۵) أعلى، أقوى، أغلی و... بر وزن أَفْعَل اسم تفضیل هستند.

نکته ۶) جمع اسم تفضیل بر وزن (أفاعِل) است. أَفْضَل = أَفْضَل

نکته ۷) اگر بعد از [أفْعَل و خیر و شر] (ال با کسره یا ِ یا مِنْ) بیاید اسم تفضیل هستند.

أحبّ الناسِ أحبّ عبَادِ العلمِ خیر من المال

اسم مکان: بر وزن مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة (مَعْبَد، مَسْجِد، مَدْرَسَة) می آید.

نکته ۱) مَطَار، مَدَار، مَزَار، مَقَام... بر وزن (مَفَال) همان مَفْعَل اسم مکان هستند.

نکته ۲) جمع اسم مکان بر وزن مَفَاعِل (مَسْجِد: مَسَاجِد) می باشد.

نکته ۳) مَقَرّ، مَمَرّ، مَفَرّ، مَحَلّ و... بر وزن مَقَلّ (مَفْعَل) اسم مکان هستند.

نکته ۴) اسم مکان دو شرط دارد:

وزن مکانی: بیت، دار، تهران و.. اسم مکان نیستند چون وزن مکانی ندارند

معانی مکانی: مَطْلَب، مَنفَعَة، مَصْلَحَة و.. اسم مکان نیستند چون معنای مکانی ندارند

نکته ۵) اگر کلمه ای جمع باشد، به مفرد تبدیل کرده و سپس نوع ان را مشخص میکنیم مثل:

طلبة: طالب: اسم فاعل/ مَسَاکِن: مسکن: اسم مکان/ أَفْضَل: أَفْضَل: اسم تفضیل

خلاصه مبحث جامد و مشتق

	جامد	اسم مشتق
(۱) اسم فاعل] ثلاثی مجرد - فاعِل = ناصِر = یاری کننده ثلاثی مزید - مُ - مُسْتَخْدِم = استخدام کننده		
(۲) اسم مفعول] ثلاثی مجرد - مفعول = منصور = یاری شده ثلاثی مزید - مُ - مُسْتَخْدَم = استخدام شده		
(۳) اسم مبالغه] فَعَال = رِزَاق = بسیا روزی دهنده فَعَالَة = علامة = بسیار دانا شغل و ابزار = نَظَّارَة = عینک / حَدَّاد = آهنگر		
(۴) اسم تفضیل] أَفْعَل = اکبر - أدنی ، آخر فُعَلی = کبری ، دنیا ، آخری		
(۵) اسم مکان] مَفْعَل = مَعْبَد مَفْعِل = مَسْجِد مَفْعَلَة = مَدْرَسَة		

درس سوم معرفه و نکره

- معرفه } ال:المعلم-التلاميذ
 اسم } عَلم:اسامی اشخاص و مکان های خاص:محمّد، علی، فاطمة، تهران، البرز
 نکره:ناشناخته:غالباً تنوین ً نشانه ی نکره است به جز اسم های علم
 رجل:مردی، یک مرد، یک مردی. نکره در ترجمه با (ی، یک) معنی میشود
 نکته ۱) اسم های علم با اینکه تنوین میگیرند ولی معرفه هستند؛ محمّد، علی و...
 نکته ۲) خبر اسم با اینکه نکره است ولی معرفه هم معنی میشود. عین اسم نکره یترجم معرفه.
 هذامعلم:این معلم است، این یک معلم است. السکوت ذهب:سکوت طلاست
 نکته ۵) (الله، اللهم) معرفه به علم هستند.
 نکته ۶) اسمی نکره باشد، دوباره با (ال) بیاید، این و آن معنی میشود
 عین(ال) معنا اسم اشاره :
 رایتُ أفراساً، کانت الأفراس جنب صاحبها= اسب هایی را دیدم؛ آن اسب ها کنار صاحبشان بودند

درس ۴ صفت جمله وصفیه

- ال+ال=الرجل العالم مُحترّم
 انواع صفت } --+--==جاء رجل عالم
 قانون یک سه دو: مزرعتنا الکبیره
 ۳ ۲ ۱

- صفت جمله وصفیه=فعل بعد از اسم نکره ،صفت جمله وصفیه است که آن اسم نکره را توصیف می کند:
 رایتُ ولداً یمشی بسرعه / ارضاء الناس غایه لأتدرک
 اسم بدون ال+ اسم ال دار = کتاب(مبتدا) المعلم(مضاف الیه) مفید(خبر)
 مضاف الیه: اسم+ضمیر=کتابه مفید

نکته در ترجمه

- ماضی +مضارع=ماضی استمراری رایتُ ولداً یمشی بسرعه :پسری را دیدم که با سرعت راه می رفت
 مضارع +مضارع=مضارع اخباری یا التزامی : أفْتَشُّ عن معجم یساعدنی فی فهم النصوص
 دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرادفهم متون کمک کنن(کمک می کند)
 ماضی +ماضی=ماضی ساده یا ماضی بعید اشتریت کتاباً قدرایته من قبل کتابی را خریدم که از قبل دیده بودم

درس ۲ ادوات شرط

إِنْ - مَنْ - مَا - إِذَا + فعل شرط + جواب شرط

اگر هرکس هرچیز اگر، هرگاه ب می

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَدِّلْ أَقْدَامَكُمْ اگر خدارایاری کنید؛ شما رایاری می کند....
فعل شرط و جواب شرط مضارع باشند مجزوم می شوند یعنی بُه - و حذف ن بجز هُنَّ و أَنْتُنَّ، ولی ماضی باشد آخرش مجزوم نمی شود، ولی هم ماضی معنی می شود و هم مضارع.

هرکس قبل از سخن گفتن، بیندیشد، خطایش کم می شود.
مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ } هرکس قبل از سخن گفتن، اندیشید، خطایش کم شد.

درس ۵ و ۶ حروف ناصبه و حروف جازمه

مستقبل منفی

أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، ل } رَا به - تبدیل می کند
که نخواهد تا، تا اینکه حذف ن بجز هُنَّ، أَنْتُنَّ

أَنْ يَذْهَبَ = که برود لَنْ يَذْهَبَ = نخواهد رفت منفی أَنْ لَا يَذْهَبَ = که نرود
س/سوف يَذْهَبُ = لَنْ يَذْهَبُ
الَّا

حروف جازمه: لم لا یک فعل را مجزوم می کند مجزوم یعنی (لَمْ - به - یا حذف نون بجز هُنَّ و أَنْتُنَّ).
لم(ماضی منفی/ماضی نقلی منفی) لم يَذْهَبَ = نرفت، نرفته است.
ل(امر)-لا(نهی) یک فعل را مجزوم می کند.

انواع لِ } امر(جازمه): للطلب القيام = اول جمله = ترجمه باید = قبلش فعل در جمله نیست
ناصبه: وسط جمله: تا، تا اینکه = قبلش فعل در جمله است
جازه (برای) + اسم = جار و مجرور = للمعلم = ليتناول (تفاعل) - لتعليم (تفعیل) - لتعلم (تفعّل) (مصدرند و اسم هستند)

درس اول دوازدهم حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس

حروف مشبّهة بالفعل : إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَكِنَّ - لَيْتَ ، لَعَلَّ

(۱) إِنَّ : همانا ، قطعاً ، بدرستیکه ... اول جمله می آید و در اول جمله معنی نشود اشکالی ندارد و برای تاکید کل جمله می باشد

(۲) أَنْ : که ، اینست که ، در وسط جمله می آید و برای ربط و تواصل می آید.

(۳) كَأَنَّ : گویی ، مثل اینکه ، برای تشبیه (مشابهة) بکار می رود.

(۴) لَكِنَّ : ولی ، برای تکمیل جمله و رفع ابهام من جمله القبل بکار می رود

(۵) لَعَلَّ : شاید ، امید است ، برای رجا = امید (لَتَرْجَى) بکار می رود. (آرزوی ممکن)

(۶) لَيْتَ = ای کاش برای (تَمَنَّى) بکار می رود. (آرزوی محال)، للحرسة؛ لانرجولوقوعه

نکته (۱) لَيْتَ و لَعَلَّ + مضارع ← مضارع التزامی لَيْتَهُ يَغْفِرُ = ای کاش بیامرزد

نکته (۲) لَيْتَ + ماضی] ماضی استمراری	لَيْتَهُ غَفَرَ = ای کاش] می آمرزید
ماضی بعید]	آمرزیده بود]

نکته (۳) حروف مشبّهة هیچگاه بر سرفعل نمی آیند ، حتماً باید بر سر اسم بیایند.

لَيْتَ يُشَاهِدُ غلط است باید لَيْتَهُ يَشَاهِدُ لَيْتَ التَّلْمِيزِ يَشَاهِدُ ... باشد.

نکته (۴) فرق إِنَّ - أَنْ با ان - آن : إِنَّ ، أَنْ بر سر اسم می آیند ، إِنَّ اول جمله ، أَنْ وسط جمله ولی ، ان - آن بر سرفعل می آیند . ان شرطیه اول جمله ، آن ناصبه وسط جمله.

نکته (۵) اِنِّي با اِنْنِي ، و اِنَّا با اِنَّنَا هیچ فرقی ندارند.

انسانی

حروف مشبّهة بر سر جمله اسمیه می آیند مبتدا را منصوب اسم خود و خبر مرفوع خبر خود می کنند.

الله عالم ← إِنَّ الله عالم ← المعلمون عالمون ← إِنَّ المعلمين عالمون

نکته (۶) اسم حروف مشبّهة بالفعل یا اسم ظاهر است یا ضمیر متصل: اِنَّكَ مودبٌ إِنَّ الله عالمٌ

نکته (۷) اگر ما به حروف مشبّهة اضافه شود، دیگر اسم بعد از خود را منصوب نمی کند، مثل اِنَّمَا - اِنَّمَا - كَأَنَّمَا

البته اِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللهُ وَاحِدٌ : خدای شما فقط خدای یگانه است.

لای نفی جنس

لای نفی جنس (نفی اشد) به معنی هیچ ... نیست . هیچ ... وجود ندارد می باشد.
 بر سر اسم می آید . لا رجل فی الدار ، لا بلیةَ اعظم من الحسد . هیچ بلایی بزرگتر از حسادت نیست.
 انواع لا:

- ۱) لا جوابیه : در جواب هل ، أ هل أنت من مشهد ؟ لا أنا من قم
- ۲) لا نفی (منفی کردن فعل مضارع) لا یذهب : نمی رود لا یذهبون : نمی روند
- ۳) لا نهی : لا تذهب : نرو لا تذهبوا : نروید لا یذهب : نباید برود / لا یذهبوا : نباید بروند
- ۴) لا نفی جنس بر سر جمله اسمیه می آید . لا بلیةَ اعظم من الحسد : هیچ بلایی بزرگتر از حسادت نیست.

نکته ۱) لای نفی جنس فقط بر سر اسم می آید نه فعل و نه جارو مجرور

نکته ۲) اسم لا یک کلمه فقط است ، ال و تنوین نمی گیرد و نکره است یعنی اضافه هم نمی شود

نکته ۳) بین اسم لا و خود لا هیچ فاصله ای نیست ، بلافاصله بعد از لا اسم آن می آید یعنی خبر بر اسمش مقدم نمی شود.

نکته ۴) (مخصوص انسانی): اسم لا مفتوح (فتحه) است و خبرش مرفوع است . لا سیف اقطع من الحق

اسم لامفتوح خبر لامرفوع

درس دوم دوازدهم حال

حال همان قید حالت در زبان فارسی است که حالت یک اسم را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد.

جال بر دو نوع است : حال مفرد و حال جمله

۱. حال مفرد : مشتق منصوب نکره است. مشتق یعنی کلماتی که بر وزن فاعل ، مفعول مء فَعِل ، فَعِيل ، فَعُول ، فَعْلان ، فَعْل ... باشد.

منصوب نکره نیز یعنی آخر حال (ــــــــــــــــ) (ــــــــــــــــ) باشد . مثل

جاء المعلم الى المدرسة ضاحكاً ، مسروراً ، مُبتَسِماً ، شريفاً ، صبوراً ، عطشاناً ، سهلاً .

مرجع حال باید سه ویژگی داشته باشد. (۱) معرفه باشد (۲) باحال از لحاظ جنس و عدد مانند مثال های بالا مطابقت کند نکته (۱) مرجع حال نقش (محل اعرابی) نیست.

نکته (۲) با جمع غیر انسان حال بصورت مفرد مونث می آید. رايثُ قطراتِ الماءِ مُستَمِرَّةٌ

نکته (۳) حال را باید با (صفت ، مفعول و خبر افعال ناقصه) اشتباه نگریم.

رأيثُ ولداً مسروراً كانَ الطفلُ ضاحكاً وَجَدْتُهُ مُفيداً

صفت اسم كان خبر كان مفعول اول مفعول به دوم

فعلهاى دومفعولى: وَجَدَ، وَعَدَ، وَهَبَ، جَعَلَ، أَعْطَى، عَلَّمَ، حَسِبَ، أَلْبَسَ، رَزَقَ...

۲. حال جمله : جمله ای است بعد از یک اسم معرفه ، همراه با واو حالیه می آید . واو حالیه + مبتدا + خبر

جاء الرجلُ و هو مبتسمٌ جاء المعلمونَ و هم مبتسمونَ

مبتدا خبر
حال جمله اسمیه

مبتدا خبر
حال جمله اسمیه

نکته (۱) در حال جمله اسمیه باید حواسمان جمع باشد که بعد از واو حالیه مبتدا و خبر مرفوع (ــــــــــــــــ) است.

نکته (۲) حال جمله فعلیه نیز داریم که معمولاً دو فعل در جمله فعل دوم بعد از اسم معرفه حال جمله فعلیه است.

فاعل مفعول مء

مفرد] مشتق [فَعِل - فَعِيل - فَعُول ، فَعْلان ، فَعْل

منصوب نکره: یعنی آخر حال (ــــــــــــــــ) باشد

جمله] اسمیه : اسم معرفه + واو حالیه + مبتدا (ضمیر) + خبر

فعلیه : دو فعل در جمله فعل دوم بعد از اسم معرفه حال جمله فعلیه است

جاء التلميذُ الى المدرسة] مبتسماً ، حال مفرد

و هو مبتسمٌ : حال جمله اسمیه

يبتسمُ : حال جمله فعلیه

درس سوم دوازدهم مستثنی

مستثنی منصوب اسمی است منصوب بعد از *إلا* می آید و از جمله قبل از *إلا* جدا می شود.

جاء التلاميذُ *إلا* حميداً دانش آموزان آمدند بجز حمید.

کل + *إلا* + جزء = مستثنی منصوب

نکته ۱) مستثنی منه یک نفر یا یک چیز نمی تواند باشد ، حتما باید دو نفر یا بیشتر باشد.

ما جاء المعلمُ *إلا* المعلمين ← ما جاء المعلمون *إلا* المعلمين

نکته ۲) در جملات مثبت حتما مستثنی منه داریم پس مستثنی منصوب است

۲) اسلوب حصر : اگر جمله منفی باشد و مستثنی منه ذکر نشده باشد ، اسلوب حصر است.

ما جاء الى المدرسة *إلا* حميدٌ کسی جز حمید به مدرسه نیامد = فقط حمید به مدرسه آمد

لا تَقُلْ *إلا* الحقَّ = جز حق را نگو = فقط حق را بگو

نکته مهم : جمله] مثبت : ۱۰۰% مستثنی منه ذکر شده است و مستثنی منصوب است.

] منفی] ۵۰% مستثنی منه ذکر شده است و مستثنی منصوب است .

] ۵۰% مستثنی منه ذکر نشده است و اسلوب حصر است

نکته ۱) در جملات منفی کلمات (احد ، شی ، و هم معنی) قبل از *إلا* بیایند مستثنی منه هستند و مستثنی منصوب است]با اینکه جمله منفی است چون مستثنی منه دارند مستثنی منصوب است.]

ما جاء احدٌ *إلا* علياً / لا تَقُلْ كلاماً *إلا* الحقَّ / لم يكن لي عملٌ *إلا* الدعاء

نکته ۳) *من* با ضمیر مثل (منهم – منكم ، *منا* ... *من* آخر جمله بیاید غالباً مستثنی منه داریم پس مستثنی منصوب است)

لا يَنجَحُ الطلابُ *إلا* المجتهدين منهم

نکته ۴) اگر قبل از *إلا* معنی جمله کامل باشد مستثنی منصوب است ولی اگر قبل از *إلا* معنی جمله ناقص باشد اسلوب حصر است.

در ترجمه اسلوب استثناء باجزومگر معنی می شود. ولی اسلوب حصر هم باجزومگر معنی می شود و هم جمله رومثبت بافقط و تنها هم معنی می کنیم.

درس چهارم عربی دوازدهم **مفعول مطلق**

مفعول مطلق : مصدری است منصوب از جنس فعل که بر دو قسم است.

(۱) **مفعول مطلق تاکیدی** : آخر جمله می آید و با قیدهای تاکیدی : کاملاً ، حتماً ، بی شک ، یقیناً ...

ترجمه می شود. نَزَلَ اللهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً خداوند قرآن را قطعاً نازل کرد

(۲) **مفعول مطلق نوعی** : بعد از آن صفت یا مضاف الیه می آید ، که اگر صفت بیاید خود صفت معنی می شود و اگر مضاف الیه بیاید با چون و مثل مانند ، همچون ترجمه می شود.

أذکروا الله ذكراً كثيراً : خداوند را بسیار یاد کنید.

يعيش البخيل في الدنيا عيش الفقراء بخیل در دنیا مثل فقیران زندگی می کند.

نکته (۱) ممکن است بعد از مفعول مطلق نوعی صفت جمله وصفیه بیاید.

أمنت بالله إيماناً لا يزول عنها

نوعی صفت جمله وصفیه

نکته (۲) وَقَفَ التَّلَامِيذُ بَعْدَ لَعْبِهِمْ قَرَبَ الْجِدَارِ وَفَوْقاً لِيَسْتَرِيحُوا .

م م تاکیدی

(و ف ثم ! : ، أ ل) جمله را قطع می کنند شروع جمله جدید است.

ابتسمت أمي في وجهي است ابستمناً فرحت من ذلك

مفعول مطلق تاکیدی : آخر جمله ترجمه ← قطعاً ، حتماً ، بی شک ، یقیناً

خلاصه

مفعول مطلق نوعی + صفت ← خود صفت معنی می شود.

م الیه ← چون ، مثل ، مانند ، همچون معنی می شود.

نکته (۳) برای مفعول مطلق تاکیدی صورت سوال اینگونه است: لرفع شك ، لتأكيد

برای مفعول مطلق نوعی صورت سوال اینگونه است: كيفية الفعل ، للبيان ، بيان نوع فعل

نکته مهم: مفعول مطلق به هیچ عنوان ال نمی گیرد و بر وزن فاعل و مفعول مُم نماید. (یعنی بر وزن اسم فاعل و اسم مفعول)